

ترجمه از نشریه :

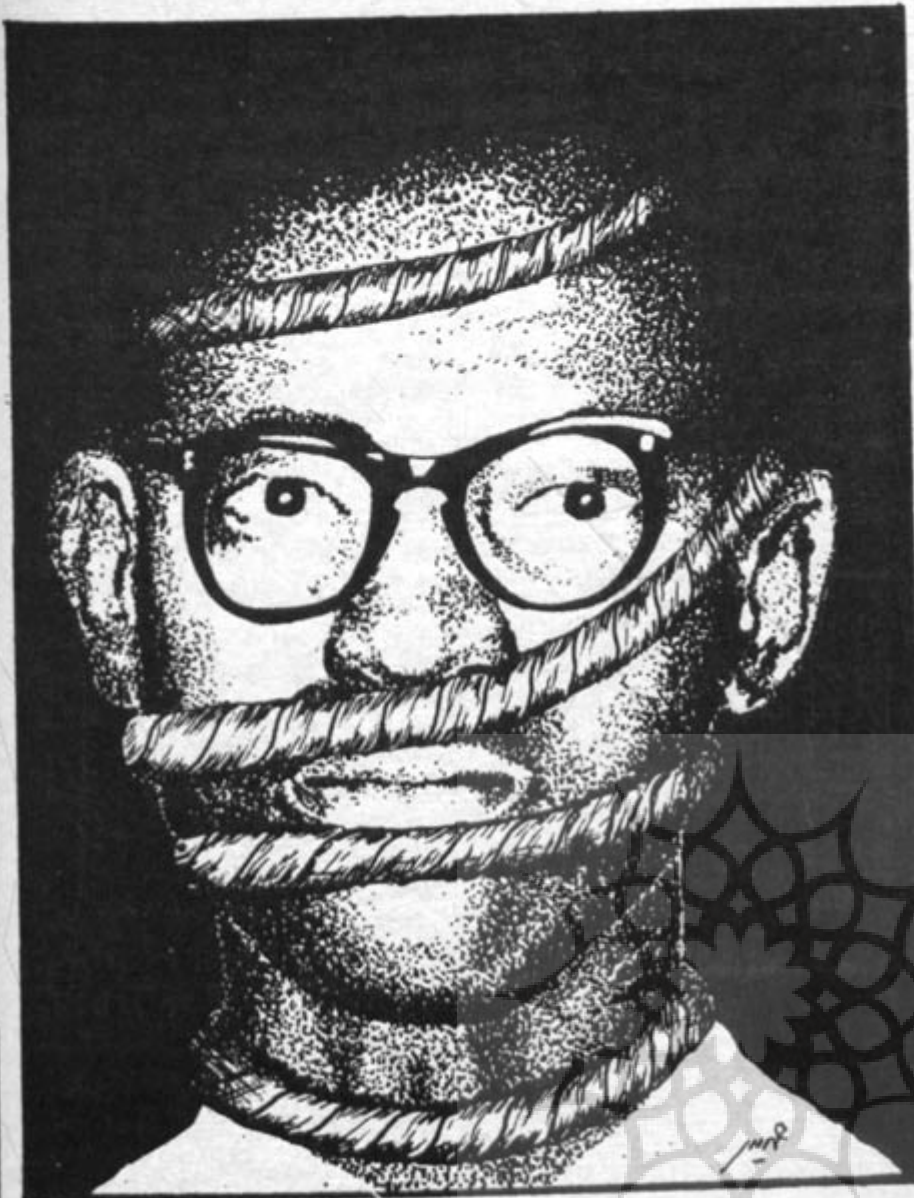
Studies in Comparative
International Development

نوشته : گلو سیو آری دی یون سو آرز

ترجمه : کرامت پورسلطان

استادیار دانشگاه جندی شاپور شاخه خلیج فارس

تار و پود استثمار



موج توسعه اقتصادی هنوز به روستاها نرسیده است. اما در عمل، موج پدانشی هم رسیده و درست بهمین دلیل است که زندگی در مناطق روستائی و کشاورزی چنان وضعی را دارد .

بنابر این گزارش ، رابطه نزدیکی مابین صنعتی شدن براساس پدانشینی و آزادات و فقر بخش روستائی برقرار است . بعلاوه ، ترتیبات سازمانی نقش مهمی را در این روابط بازی میکند . هر چند جریانان مورد بحث ، اقتصادی اجتماعی هستند ، پارامترهای سیاسی اند.

بهای مواد غذایی و ثبات اجتماعی

بخش کشاورزی را نباید مستقل از جامعه و اقتصاد مورد بررسی قرار داد . استثمار کارگر کشاورزی و دهقان پدیده ای منزوی نیست بلکه بخشی است از تار و پود پیچیده ای که جامعه و اقتصاد را در شکل کنونی اش حفظ میکند . اگر دستمزدها در بخش کشاورزی تا حد قابل توجهی افزایش یابد ، هزینه تولید مواد غذایی بسیار بیشتر از میزان کنونی خواهد بود و چنان افزایش سریعی در بهای مواد غذایی تقریباً برپودجه تمام جمعیت اثر خواهد نهاد ، زیرا که در حال حاضر نیز مخارج غذایی قسمت عمده ای از کل مخارج خانواده ها را تشکیل میدهد. ماژاد درآمد شهرنشینان که به مصرف محصولات غیر کشاورزی و خدمات میرسد شدت کاهش خواهد یافت و این ، الگوهای مصرفی

دولت و دهقانان در کشورهای آمریکای لاتین

کشورهای آمریکای لاتین درآمد سرانه نسبتاً کمی دارند ، معیشت در عرض دهه های گذشته ، اغلبشان با سرعت رو به افزایش صنعتی گشتند . رشد بخصوص در کشورهای بزرگتر متناسبی بر صنعت است ، و از میان صنایع ، تولید اتومبیل ، وسائل خانگی ، داروئی و شیمیائی و الکترونیک از همه بیشتر رشد کرده است . این رشد بطور عمده بر بازار داخلی تکیه دارد . و معاً اینجا است : چگونه کشورهایی که درآمد سرانه ای در حدود هزار دلار و کمتر دارند میتوانند رشد خود را براساس تولید اتومبیل و تلویزیون رنگی بنا کنند ؟ آشکار است که اگر درآمد بطور مساوی بین مردم تقسیم میشد ، حتی یک نفر نیز نمیتوانست یک اتومبیل لوکس بخرد. اقتصاددانهای محافظه کار این ملاحظات را بکنار مینهند و اغلب برای ارضاء خود مسئله را بنحوی توجیه و حل میکنند . مثلاً استدلال مینمایند که این صنایع ، صنایعی «دینامیک» هستند ، که یعنی دینامیک بودن ، کیفیت ذاتی این صنایع است. اما همین کشورهایی که چنان تحرکی را نشان میدهند ، نمایندگان یک بخش روستائی عقب مانده ، درآمد کشاورزی اندک ، میزان مرک و میر و بیسوادی قابل توجهی نیز هستند . البته اقتصاددانهای محافظه کار جواب آماده دارند و مساله را بسادگی حل میکنند:

خانوادهها را بکلی تغییر خواهد داد. بهمین نسبت بازار داخلی این محصولات و خدمات تنزل پیدا خواهد کرد. همزمان، به علت ورود کشاورزان به بازارهای مصرفی که تا آن لحظه از آن خارج بودند، تقاضا برای محصولات و خدمات ارزاتر افزایش پیدا خواهد کرد.

مطالعات انجام شده در آمریکای لاتین نشان میدهند که در همه بخشها مخارج غذایی در کل مخارج خانواده قسمت بسیار زیادی را بخود اختصاص داده و تنها قشر خیلی بالای جامعه مستثنی از این قاعده است. مطالعات انجام شده در مکزیک، آرژانتین، و برزیل در این خصوص در جدول زیر قابل ملاحظه است:

سهم مواد غذایی در بودجه خانواده شهری

مکزیک ۱۹۶۳	آرژانتین		سائوپولو (جمعیت شهری) (برزیل)
	۱۹۶۳	۱۹۶۰	
۲۳٫۵٪	۲۵٫۲٪	۲۴٫۵٪	۵۵ درصد بالا
۴۰٫۸٪	۳۶٫۲٪	۳۳٫۸٪	۱۵٪ بعدی
۵۲٫۹٪	۴۵٫۷٪	۴۱٫۹٪	۳۰٪ بعدی
۶۱٫۷٪	۵۱٫۸٪	۴۹٫۳٪	۳۰٪ بعدی
۶۵٫۸٪	۵۶٫۵٪	۵۳٫۴٪	۲۰٪ آخرین

نتیجه گیری عمده ای از این مطالعات میشود: افزایش زیادی در بهای مواد غذایی خارج از توانائی ۸۰ درصد جمعیت شهری آمریکای لاتین است، و این، مسائل سیاسی و خیمیی را بیار خواهد آورد و گروههای اجتماعی مختلف را زیر فشاری شدید قرار خواهد داد تا در آمدشان را بنحوی زیاد کنند. پیش از همه، حقوق بگیران شروع به چانه زدن برای افزایش دستمزدهایشان خواهند کرد. لازم به گفتن نیست که این افزایشها، شدیداً تورمی هستند. دوم، و مهمتر از همه، افزایش چشمگیر در درصدی که کارگران برای غذا صرف خواهند کرد موجب بیقراری و عدم ثبات طبقه کارگر خواهد گشت. در آمریکای لاتین، طبقه کارگر خیلی بهتر از طبقه کشاورز سازمان یافته است. حتی در کشورهای بسیار دیکتاتوری، افزایش مورد بحث موجب آشوب سیاسی خواهد شد و آرامش اجتماعی مصنوعی را برهم خواهد زد. واضح است که ازدیاد دستمزدها در بخش صنعتی باعث افزایش هزینه محصولات صنعتی خواهد شد و احتمالاً بازار بالقوه داخلی، تنزل خواهد یافت و موجب خواهد گشت که صنعت داخلی توانائی رقابت با محصولات خارجی را از دست بدهد. اینست که قیمت نازل مواد غذایی نتایج بسیار مهمی برای سیستم سیاسی دارد.

تارویود استثمار

دستمزدهای پائین در بخش کشاورزی به کشورهای آمریکائی لاتین اجازه داد در راه صنعتی شدن گام های بلند بردارند. در این کشورها سهم کارگر در کل هزینه تولید بطور قابل ملاحظه ای کمتر از کشورهای پیشرفته تر صنعتی است. قدرت خرید دستمزدها در بخش صنعتی به بهای محصولات کشاورزی و برخی خدمات شهری افزایش پیدا کرده است. این سیاست پائین بودن هزینهها به طبقه کارگر اجازه داده است که با حقوق نازلشان بسازند و شکایت چندانی نداشته باشند. در برزیل، طبقه کارگر صنعتی مدت مدیدی عدم افزایش

دستمزدها را تحمل کرد. درصد ارزش افزوده حقوقها و دستمزدها در تولیدات صنعتی دستخوش تنزل حساب شده ای بوده است: درصد ارزش افزوده که در سال ۱۹۶۵ ۴۱٪ بود در سال ۱۹۶۶ به ۳۶٪ و در سال ۱۹۶۹ به ۳۵٪ رسید. این فشار را نمیتوان به سبب در درآمد متوسط خانواده دید ولی در ارقام درآمد شخصی بوضوح قابل ملاحظه است. خانوادهها برای جبران دستمزد کاهش یافته ناگزیر شده اند شدیدتر کار کنند و نقرات بیشتری از هر خانواده به نیروی کار پیوسته است. رئیس خانواده ساعات بیشتری را مشغول کار کردن است، زن خانه شروع به کار در خارج از خانه کرده و فرزندان بزرگسال نیز وارد بازار کار شده اند. این تحولات، سازمان خانواده را بکلی دگرگون ساخته و بسیاری از خانوادهها نمیتوانند بدون استفاده از خدمتکارانی که به دستمزدی کم قانعند روش کار کردن همه افراد خانه در بیرون را ادامه دهند. افزایش زیاد هزینه مواد غذایی این تعادل حساس را بکلی برهم خواهد زد. قسمتی از سنگینی بار عدم ازدیاد دستمزدها به دوش خدمات کم هزینه شخصی و بخش کشاورزی منتقل شده است. این تارویود استثمار به صاحبان صنایع آمریکای لاتین اجازه داده است که دستمزدهای نازلی به کارگران بدهند و سریعاً به جمع کردن سرمایه بپردازند و قسمتی از مازاد را بصورت حقوق امتیازات و اختراعات، کمک های فنی، بهره و غیره به خارج از کشور منتقل نمایند. شعب شرکت های خارجی در این استثمار شرکت دارند و علیرغم همه پرداخت ها و مخارج، سود کلانی را نشان میدهند. گرچه در صورت افزایش چشمگیر هزینه کارگر کشاورزی (مثلاً ۱۰۰ درصد) بودجه بورژوازی صنعتی نسبتاً تغییر نمیخواهد کرد، در سایر طبقات، منجمله طبقه متوسط، چنان افزایشی مشکلات و خیمیی بیار خواهد آورد و درآمد اضافی که به مصرف خرید محصولات صنعتی میرسد کاهش خواهد یافت. بنابر این ما بین استثمار کارگر کشاورزی و حفظ الگوی توسعه صنعتی و از اینرو حفظ عدم مساوات، که متکی بر توسعه مصنوعی بازار و تولید محصولات گران و نیمه گران صنعتی چون اتومبیل و وسائل خانگی است، رابطه بسیار نزدیکی برقرار است. در این گزارش این روابط بطور عملی و نظری مطالعه شده اند.

شرایط انقلابی و آشکار شدن تارویود استثمار

پس از وقوع تغییرات انقلابی در روابط اجتماعی تولید در بخش کشاورزی، چهره استثمار آشکار شده است. اصلاحات کشاورزی جدی منجر به کمبود محصولات کشاورزی در مراکز شهری که با کاهش تولید روبرو نبودند گردید. کمبود مواد غذایی بسیاری از بخشهای اجتماعی را که تصور نمیکردند مابین استاندارد بالای زندگیشان، راحتی و الگوهای مصرفشان از یک سو و مساله کشاورزی از سوی دیگر ارتباط وجود دارد، تحت تاثیر قرار داد. چند بخش اجتماعی و ادار باین تصور شدند که آنها قسمتی از تارویود پیچیده استثمار را تشکیل میدهند و استاندارد زندگی ایشان متکی بر عدم تحرک روابط اجتماعی تولید در بخش کشاورزی است. از اینرو بسیاری به دفاع از منافع فوری خویش برخاستند. در شیلی پس از اقدامات اولیه توزیع مجدد توسط حکومت فوری، بخشهای متوسط و بالای شهری که قبلاً از دموکراتهای مسیحی حمایت کرده بودند به الیاندرو و حزب ملی پیوستند و بعداً در زمان «آلن ده» برخی از بخشهای پائین طبقه متوسط و حتی قسمتهائی از طبقه صنعتی شهری نیز بدانها پیوستند و تشکیل اتحاد محافظه کارانه نیرومندی را دادند که از کودتای پینوشه جانبداری مینمود. کارگران صنعتی، که در یک بحران تقاضا احتمالاً

با قحطی و گرسنگی روبرو خواهند شد بدین جنبش مخالف نیویستند چرا که سایر اقدامات دولت بِنفع ایشان تمام شده بود: دولت، قدرت خریدشان را افزایش داده، دستمزدهایشان را بالا برده و مواد غذایی را با قیمت‌های نازلی در اختیارشان قرار داده بود. بموجب یک بررسی که در سال ۱۹۷۲ منتشر گردید، درحالی‌که فقط ۱۹٪ مردم طبقه پائین شکایت داشتند که در بدست آوردن کالا های اساسی با مشکلات روبرو میشوند، ۷۷٪ مردم طبقات متوسط و ۹۹٪ مردم طبقات متوسط و بالا از وضع موجود گله کرده بودند.

رفتار سیاسی طبقات متوسط و بالای شیلی به نتیجه‌گیری را میسر میسازد:

۱) آنها تشخیص داده بودند که سطح بالای زندگی‌شان متکی بر استثمار دهقانان، کارگران کشاورزی و طبقات پائین شهری است. ۲) آنها مایل بودند که برای حفظ چنان سطحی از زندگی، طبقات مذکور را قربانی کنند. ۳) آنها میدانستند که برای وصول به هدفشان، کنترل حکومت یک امر حیاتی و اساسی است.

استثمار اجتماعی و طبقاتی

یک سیاست اجتماعی عادلانه یک سیاست طبقاتی عادلانه را در بر دارد. توزیع منابع، سرمایه‌گذاری، درآمد، و تقسیم‌های اجتماعی در طول محورهای روستایی، شهری و کشاورزی و غیر کشاورزی جزء لازم سیاست‌های اجتماعی عادلانه است. نشان دادن مالکین بعنوان تبه‌کار تاریخی منحصر بفردی که دهقانان را استثمار میکند و کشورهای آمریکای لاتین را توسعه نایافته نگیند، دارد صحیح نیست. سایر طبقات اجتماعی نیز، کم و بیش، از استثمار دهقانان و کارگران کشاورزی بهره‌مند میشوند. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، حکومت از پروژه‌های توسعه ملی که نیاز به واردات صنعتی را برطرف میساخت حمایت کرد، در این کشورها طبقات صنعتی شهری در چنان استثماری فعالانه شرکت دارند و به‌هم خود از مزاد حاصل از تزل مصنوعی درآمد دهقانان و کارگران کشاورزی بهره می‌گیرند. این وضعیت به کشورهای آمریکای لاتین اجازه میدهد تا سرمایه‌های هنگفتی را اندوخته کنند و حال آنکه خودشان قربانیان انتقال دائم منابع به کشورهای صنعتی هستند. چنان رشدی بدون تحمیل هیچگونه یا اندکی هزینه برای برخی از طبقات اجتماعی بدست آمده است.

تجزیه و تحلیل جداگانه فقر روستایی، بعنوان مسأله‌ای که در داخل بخش کشاورزی شروع می‌شود و پایان می‌یابد، اشتباهی و خیم است. تجزیه و تحلیل از دو مسأله وابسته و مطالعه دو پاره یک مشکل بعنوان دو واقعیت مستقل و بدون ارتباط با هم طبقه‌بندی تحلیلی مضحکی است. قسمت بندی دانش در رشته‌های مختلف، منجر به قسمت بندی تجزیه و تحلیل میگردد و در ده ساله تاروپود استثمار را غیر ممکن میسازد. این تاروپود با مرزها و حدود آکادمیک مطابقت ندارد. انتقال مزاد، از همه بخش‌های فعالیت اقتصادی، مرزهای اداری و حدود ملی عبور میکند. هرگاه قرار باشد فقر و بیچارگی روستائیان پایان گیرد، همه روش‌های توسعه‌ای که کشورهای مختلف آمریکای لاتین پیش گرفته‌اند میبایست مورد تجدید نظر کامل قرار گیرند.

عدم تساوی درآمد و تقاضای سرکوب شده

در اغلب کشورهای آمریکای لاتین، عدم تساوی درآمد،

تقاضا برای بعضی خدمات و کالاهای اساسی را بطور مصنوعی کاهش داده است. «تبادل» مابین عرضه و تقاضای داخلی برای غذا که در برخی از این کشورها دیده میشود براساس تمرکز درآمد قرار دارد:

رهائی دستمزدها از زیر فشار به تنهایی کافی است که عدم کفایت بخش کشاورزی را که همه مردم در آن در جستجوی غذا هستند نشان دهد. اگر طبقات و بخش‌های اجتماعی محروم مورد استثمار میخواستند از همان کیفیت مواد غذایی بهره‌مند شوند که طبقات متوسط شهری، تولید کشاورزان فعلی تقریباً تمام کشورهای آمریکای لاتین برای ارضاء این تقاضای اضافی کافی نبود.

کاهش مصنوعی تقاضای بخش‌های فقیر موجب فراوانی نسبی مواد غذایی شده و طبقات متوسط و بالا را بهره‌مند ساخته است. این طبقات برای یک رژیم غذایی خوب بیهای نسبتاً نازلی را می‌پردازند. مصرف مواد غذایی طبقات متوسط و بالای آمریکای لاتین و طبقات مشابه کشورهای که درآمد سرانه بسیار بیشتری دارند تفاوت چندانی ندارد.

دلیل براینکه چنین وضعیتی مصنوعی و مورد حمایت دولت است هنگامی آشکار میشود که خط مشی دولت تغییر میکند. افزایش درآمد واقعی طبقات محروم موجب افزایش شدید تقاضای کوتاه مدت برای مواد غذایی میگردد. در شیلی، تقاضای واقعی برای غذا در سال ۱۹۷۱، ۳۷٪ و در سال ۱۹۷۲، ۱۱۸٪ زیاد شد و تحریفات مصنوعی را که باعث گشته بود که بخش‌های مختلفی از مردم از مزایای رشد محروم شوند آشکار کرد. سیاست‌هایی که عدالت اجتماعی و طبقاتی را رعایت میکنند تأثیر مهمی بر ترکیب تقاضا دارند. در مورد شیلی، تأثیر سیاست‌هایی که قدرت خرید واقعی دهقانان و کارگران کشاورزی را افزایش داد نسبتاً معتدل بود زیرا که جمعیت شیلی همانگاه اکثر شهرنشین بود (۷۹٪ در ۱۹۷۴): کمتر از یک چهارم جمعیت فعال اقتصادی در بخش کشاورزی اشتغال داشت. افزایش کوتاه مدت تولید کشاورزی و گوشت که پس از یک رفرفم کشاورزی انتظار میرفت به هیچوجه تقاضای اضافی را ارضاء نمیکرد. توزیع مجدد اموال و درآمد پس از رفرفم موجب افزایش فوق‌العاده مصرف محلی و کاهش قابل ملاحظه مزاد برای فروش در مراکز شهری شد. بعلاوه، در مناطق شهری نیز توزیع مجدد درآمد، تقاضا برای مواد غذایی را بالا برد، و شیلی باین بحران وخیم تقاضا مواجه گشت.

فناکیلی عقیده دارد که اثرات بالقوه توزیع مجدد درآمد بر بیهای محصولات غذایی با ترکیب شغلی کشور تغییر میکند. بنابر این باید نظر گرفتن درآمد سرانه و الگوی مصرفی بخش‌های مختلف اجتماعی، آرژانتین و هائیتی تغییرات مختلفی را نشان خواهند داد.

عواقب توزیع مجدد درآمد جدی خواهند بود اگر:

۱) درآمد بسیار تمرکز یافته باشد (۲) بخش بزرگی از جمعیت زیر حداقل میزان مصرف مواد غذایی باشد. در کشورهایی با سطح درآمد بالا، که ۶۰٪ آخرین صاحبان درآمد سهم رضایت بخشی از مصرف مواد غذایی را دارد، تأثیر روی تقاضا برای مواد غذایی کمتر است، اما تأثیر تقاضا برای سایر کالاها بیشتر خواهد بود. در مورد کشوری که درصد بزرگی از جمعیت بطوری جدی از غذای کافی محروم است، اثر توزیع مجدد درآمد دامن‌دار خواهد بود. کشور هائیتی که برای بهتر ساختن توزیع درآمد دست به افزایش سطح درآمد طبقات فقیر زدند، ناگزیر به تجدید نظر در سایر برنامه‌ها شدند. مورد شیلی این موضوع را نیز روشن میسازد. بحران تقاضا که



قاعده ، قبول بود ، و عصیان استنا . بعلاوه ، عصیان ، شکل خشونت‌های پراکنده داشت و نه عملیات پارتیزانی سازمان‌یافته و انقلابی . توجه به صنعتی شدن حکومت‌های آمریکای لاتین را از راهبانی که با روش‌های کشورهای اروپای غربی بسیار متفاوت بود به جلو راند . حکومت هنگامی که بخش کشاورزی اکثریت مردم را در برداشت متراشد کرد و این ، انتقال هزینه‌های اجتماعی توسعه را به روستائیان فقیر میسر ساخت . در آمریکای لاتین ، حکومت هرگز مسئولیت رفاه این طبقات را نپذیرفت و بدون آنکه به توسعه اجتماعی توجهی کند ، خود را وقف رشد صنعتی نمود . حکومت آمریکای لاتین هنگامی که تصمیم گرفت توسعه ملی را بر صنعتی شدن مبتنی بر جانشینی واردات بنا نهاد انتخاب مهمی کرد : بخش کشاورزی را اهمیتی چندانی نداد و از توسعه اجتماعی و رفاه اکثریت مردم سرباز زد ، منابع عظیمی را برای صنعتی شدن تجهیز نمود و در نتیجه وظایف اقتصادی دولت افزون شد . موسسات بازرگانی دولتی در زمینه‌های نفت ، حمل و نقل ، تولید نیرو ، راهها و راه آهن ، بانک‌های توسعه و غیره بوجود آمدند تا زیر بنای مناسبی برای صنعتی شدن فراهم کنند ولی در عوض مخارج دولت مرکزی را کم ماند . وظایف دولت سریعاً گسترش یافت . سوارز در يك مقاله اخیرش نشان داده است که (۱) مخارج بخش عمومی (در تمام سطوح ، منجمله موسسات بازرگانی دولتی) يك روند عمومی توسعه را نشان میدهد ، (۲) در کشورهای آمریکای لاتین این رشد بیشتر ناشی از موسسات بازرگانی دولتی است و نه افزایش مخارج دولت مرکزی ، و (۳) این مخارج اصولاً اقتصادی هستند تا اجتماعی و توزیع کننده مجدد .

این سرمایه‌گذاری‌ها به کجا رفت ؟ بطور عمده در خارج از بخش کشاورزی . در کلمبیا که سرمایه‌گذاری دولتی مابین ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹ در حدود ۷۸٪ افزایش یافت (و حال آنکه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فقط ۱۵٪ با قیمت‌های ثابت ۱۹۶۶ افزایش داشت) ، سهم بخش کشاورزی از سرمایه‌گذاری دولتی ۱۳٫۴٪ در ۱۹۶۶ ، ۱۴٫۹٪ در ۱۹۶۷ ، ۱۶٫۵٪ در ۱۹۶۸ و ۱۵٫۳٪ در ۱۹۶۹ بود . با اینکه ارزش تولید بخش کشاورزی ۴۹٫۲٪ کل تولید کشور بود و ۵۰٫۶٪ مردم در این بخش اشتغال داشتند ، سرمایه‌های دولتی آنرا نادیده گرفتند .

ناشی از توزیع مجدد درآمد بود واردات مواد غذایی را افزایش داد :

شرح سال	واردات مواد غذایی	کل واردات کشاورزی
۱۹۷۰	۱۱۲	۲۰۴
۱۹۷۱	۱۸۰	۲۹۷
۱۹۷۲	۳۶۴	۵۸۸

ارقام به میلیون دلار

در سال ۱۹۷۲ ، ۵۳٫۴٪ ارزش صادرات صرف پرداخت بهای واردات کشاورزی شد ، و حال آنکه حتمتوسط چنان پرداخت هائی در دوره مابین ۱۹۷۰ - ۱۹۶۵ فقط ۲۰٫۴٪ بود . انتظار اینکه صادرات بهمان سرعت افزایش مییافت ساده لوحانه بود . از اینرو ، نتیجه کاهش قابل ملاحظه ظرفیت کشور برای سایر اقلام وارداتی منجمله اقلامی که بکار رشد صنعتی کشور میروند ، گردید . روند تاریخی رشد واردات بخش صنعتی معکوس شد . واردات صنعتی چه بطور مطلق و چه بطور نسبی کاهش یافت و واردات کشاورزی اقلام مهم وارداتی گردید . از این تغییر جدی ، گریزی نبود و میتوان دید که چگونه ارتباطی نزدیک مابین توزیع کونی درآمد و صنعتی شدن بر مبنای جانشینی واردات وجود دارد . کوشش برای تصحیح هر کدام از این تحریفات ، عواقبی برای دیگر قسمت‌ها بیار می‌آورد و تاروپود استثمار موجود در اغلب کشورهای آمریکای لاتین را عیان میسازد .

حکومت ، پروژه‌های توسعه ملی مبتنی بر صنعتی شدن ، و تقدم‌های طبقاتی

اغلب کشورهای آمریکای لاتین سیاست رشد مبتنی بر صنعتی شدن را اتخاذ کرده‌اند . این تصمیم و اجرای آن ابتدا از آرژانتین و شیلی شروع شد ، و بعداً به برزیل و مکزیک و پس از جنگ جهانی دوم به بقیه کشورهای آمریکای لاتین سرایت کرد . در رشدی از اینگونه ، حکومت نقش مهمی را در طرح‌ریزی و اجرای روشهای توسعه به عهده دارد . در دهه‌های اخیر چنان نقشی بسیار گسترش یافته است . این روشها بزرگترین بخش منافع عمومی را در مناطق شهری و در ایجاد زیر بنا برای رشد صنعتی متمرکز میسازند . در چند دهه گذشته ، حکومت خود به جمع پیوسته و به اداره صنایع وابسته به بخش عمومی پرداخته است . بواسطه تقدم‌های سیاسی ، این پروژه‌ها بطور کلی به هزینه اجتماعی طبقات فقیر روستائی تمام میشوند . طبقات متوسط و بالا از زیانهای این صنعتی شدن بری ماندند و از تادیه سهم از خود گذشتگی معاف گردیدند و در مقابل طبقه فقیر ، بیشتر زیان دید و بناچار از خودگذشتگی زیادتری نشان داد . طبقه کارگر شهری ، که اغلب سازمان‌یافته و دارای اتحادیه‌های مختلف است ، «سهم» خود را در حد قابل تحملی متوقف کرد . عمده ناراحتی‌ها به کارگران کشاورزی ، دهقانان و زمین‌داران کوچک انتقال یافت . این بخش‌های اجتماعی نمیتوانستند هزینه‌های صنعتی شدن را به دیگران منتقل کنند . آنان ، بی‌سواد ، خیلی بندرت سازمان یافته ، و بدون سازمانی سیاسی و آگاهی طبقاتی بودند و اغلب از مراکز تصمیم‌گیری فاصله زیادی داشتند . در موقعیت‌های افراطی ، این بخش‌ها برای دفاع از حقوق قبلی خود با خشونت واکنش نشان دادند . معجزه ،

در بولیوی نیز وضع مشابهی قابل مشاهده است. مابین ۱۹۶۰ و ۱۹۶۴ سرمایه‌گذاری دولتی در کشاورزی و تولید دام برتیب سال عبارت بود از ۷٪ درصد، ۱۱ درصد، ۱۹ درصد، ۱۸ درصد و ۱۸ درصد و ۱۶ درصد، و حال آنکه همین بخش ۶۰ درصد از شاغلین را در سال ۱۹۶۰ و ۵۵ درصد از نیروی کاررادر سال ۱۹۶۹ در برداشت. بنابر این سهم سرمایه‌گذاری دولتی در بخش کشاورزی بسیار کمتر از مقداری است که این بخش باتوجه به درصد شاغلین درآمد میبایست داشته باشد. اگر سهم بخش کشاورزی در اشتغال را در نظر بگیریم و به سهم تولیدی آن توجه نماییم باز عدم توازن مابین اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی و سرمایه‌گذاری اندک بخش دولتی در آن بچشم میخورد.

فرناندورزنده داسیلوا در بررسی مفصلی که در سال ۱۹۷۲ از اقتصاد برزیل بعمل آورد نشان داد که کشاورزی در مخارج دولت های فدرال و ایالتی رتبه بسیار پائینی را اشغال کرده است. در سال ۱۹۶۹ منابع کشاورزی ملی فقط ۱۸٪ از کل سرمایه ثابت دولت فدرال و ۳۹٪ از کل سرمایه‌گذاری را بخود اختصاص داده بود. مخارج دولت فدرال در زمینه کشاورزی و منابع ملی فقط ۱۷٪ کل هزینه بود. در سطح دولت ایالتی نیز وضع از این بهتر نبود.

کشمکش مابین بخش ها

روابط مابین دو بخش کشاورزی و صنعت در آمریکای لاتین حاکی از کشمکش ها و برخوردهای این دو بخش است. ولی جالب اینجا است که با وجود این برخوردها یک رابطه تکمیلی ما بین صنعت و کشاورزی وجود دارد.

کشمکش ها برد و موضوع عمده تمرکز داشته است:

۱) کنترل مبادله ما بین دو بخش کشاورزی و صنعت که همیشه بنفع بخش صنعت بوده

۲) اعتبارات، انگیزهها و اخذ مالیات.

بطور سنتی، صنعت و کشاورزی در این زمینهها با هم برخورد داشتند. با در نظر گرفتن اینکه در آمریکای لاتین، صنعتی شدن براساس جانشینی واردات در شرایط وابستگی و پستی تکنولوژی صورت گرفت، صنعت بومی قادر نبود در بازار جهانی به رقابت برخیزد. بدین ترتیب این صنایع نتوانستند ارزش خارجی مورد نیازشان را تامین نمایند. صنایع آمریکای لاتین وابسته به وارداتی است که پولش با صدور کالاهای کشاورزی پرداخت میشود. در سال ۱۹۶۶ کالاهای کشاورزی تقریباً ۸۷٪ کل صادرات آمریکای لاتین را تشکیل میداد. با محاسبه برخی مواد معدنی نیمه تمام شده، که جزو سایر محصولات ساخته شده بحساب آمده بودند، نسبت صادرات کالاهای کشاورزی به کل صادرات به ۹۵٪ رسید. از طرف دیگر، تقریباً ۷۲٪ واردات، محصولات صنعتی بودند.

در سال ۱۹۶۸، مواد غذایی ۴۴٪ کل صادرات و فقط ۹۳٪ کل واردات آمریکای لاتین را تشکیل میداد. از اینرو نیاز به واردات که با صنعتی شدن شدت یافت با صادرات محصولات کشاورزی: قهوه، پنبه، سنک آهن، کاکائو، و شکر (واخیرا) لوبیای روغنی) در مورد برزیل، گوشت، چرم و گندم در مورد آرژانتین و اوروگوئه، مس در مورد شیلی، نفت در مورد ونزوئلا، قلع در مورد بولیوی و قهوه در مورد کلمبیا سرمایه گذاری شد. صنعتی شدن به شیوه آمریکای لاتین واردات را کاهش نداد. بر عکس، واردات افزایش پیدا کرد بدون آنکه بر صادرات اندکی

افزوده شود.

صنعتی شدن براساس جانشینی صادرات، واردات مداوم کالاهای سرمایه‌ای، مواد خام، محصولات نیمه ساخته شده، و سوخت را مستلزم میسازد. رشد این واردات شدید بود و در مورد کشور های پیشرفته تر آمریکای لاتین تا حدود زیادی به هزینه کالاهای مصرفی تمام شد. در سال ۱۹۶۸، ۸۳٪ ارزش واردات کشور های آمریکای لاتین را این واردات تشکیل میداد.

صنعت برای اخذ اعتبارات با بخش کشاورزی رقابت میکند و با آن برای بدست آوردن کنترل مبادلات در مبارزه است، اما در نهایت امر بدان متکی است زیرا که بخش کشاورزی است که ارزش خارجی را بوجود می آورد. در این تلاش، صنعت بایستی برنده باشد اما نمیتواند کشاورزی را بکلی از بین ببرد. مسئله، مسئله مرغی است که تخم طلائی میکند. بدین دلیل، تفسیر اینکه توسعه آمریکای لاتین منحصر بر کشمکش های دو بخش اقتصادی استوار است، خطا است، هر چند که کشمکش ها واقعی هستند.

کنترل مبادلات بعنوان وسیله‌ای در راه صنعتی شدن

کنترل مبادلات در کشمکش مابین بخش های صنعتی و کشاورزی یک عامل اساسی بشمار میرفت. یک وسیله اساسی سیاست بخش عمومی که منابع را از بخش صادر کننده کشاورزی به بخش صنعتی انتقال میدهد، کنترلی است که دولت از طریق ایجاد نرخ های خاص مبادله برای هر کدام از این دو بخش اعمال میکند. در ۱۹۵۰ صادر کنندگان آرژانتینی مجبور بودند ارزش خارجی بدست آمده را هر ۵ پرو به یک دلار بفروش برسانند، بدین معنی که هر دلار میبایست با ۵ پرو مبادله میشد. ولی نرخ تبدیل که با تعادل مابین عرضه و تقاضا مطابقت داشت تقریباً هر دلار ۱۵ پرو بود. این عمل، درآمد بخش صادر کننده را بشدت تنزل میداد. سپس بانک مرکزی اقدام به فروش دلارهای اضافی به وارد کنندگان مواد خام، محصولات نیمه ساخته شده، سوخت، تجهیزات صنعتی، کالاهای سرمایه‌ای و سایر کالا های وارداتی به نرخ های بسیار نازلتر از بازار آزاد مینمود. بدین گونه صاحبان صنایع قسمت مهمی از مازاد ارزش تولید شده توسط بخش کشاورزی را در اختیار می گرفت. در اوروگوئه این توزیع مجدد بنحوی محظوظانه تر صورت میگرفت. تا سال ۱۹۴۹، انتقال از بخش کشاورزی به بخش صنعتی، صادرات صنعتی را تشویق نمود: در حالیکه بخش کشاورزی در مقابل هر دلار ۱۵۱۹ دلار بدست آورد، به صادر کنندگان محصولات صنعتی مبلغی اضافی پرداخت شد. در سال ۱۹۴۹ عمل انتقال مستقیم عوارض وارداتی برپاره‌ای کالاهای لوکس آغاز گشت. از طریق نرخ های مبادله چندگانه، صنایع نساجی، گوشت و چرم زیر پوشش حمایتی قرار گرفتند.

مسورد برزیل مابین سال های ۱۹۴۵ و ۱۹۵۴ توسط «سلوفور تادو» بررسی شده است:

«برای محدود ساختن فشارهای تورمی و در عین حال دفاع از قیمت قهوه در بازار جهانی، دولت نرخ تبدیل ارزش را ثابت نمود. با افزایش قیمت های داخلی، انتقال قابل ملاحظه درآمد از بخش مبادلات خارجی (بخصوص قهوه) به بخش وارداتی مشاهده شد. باین ترتیب قیمت های نسبی اجزاء وارداتی تنزل فاحشی یافت و باعث افزایش سودآوری بخش صنعتی گردید.»

در چند کشور دیگر آمریکای لاتین وسائل مشابهی با نتایج مشابه بکار بسته شد. انتقال ها در درجه اول از بخش صادراتی به

صنعت، و سپس به خود حکومت صورت میپذیرفت. چنانکه دیدمشد، کنترل نرخ تبدیل آلتی مهم برای صنعتی شدن کشورهای آمریکای لاتین گردید. در کشورهایی که بر صادرات محصولات کشاورزی اتکاء هست، حکومت تحت نفوذ منافع خاص گروه های کشاورز قرار دارد. در این کشورها انتقال از بخش کشاورزان بسه بخش صنعت بسیار ناچیز است یا اصولا وجود ندارد.

اعتبار بعنوان وسیله ای در راه صنعتی شدن

همزمان با رشد سیاسی بخش صنعتی در يك کشور، اعتبارات بانکی نیز بفتح آن گرایش پیدا میکند. در آمریکای لاتین این امر روی داده است. مثلاً در مکزیک دوره مابین ۱۹۴۴ و ۱۹۷۰ که دوره صنعتی شدن بود، توزیع سرمایه گزاری بفتح بخش صنعتی قابل مشاهده است. در اوایل دهه ۱۹۴۰ تعادلی نسبی بین وام های صنعتی و کشاورزی وجود داشت، اما بفاصله چند سال این تعادل بفتح بخش صنعتی بهم خورد. نسبت اعتبارات اعطائی بین دو بخش دوبرابر، سه برابر و سرانجام در ۱۹۷۰ پنج برابر دهه ۱۹۴۰ گردید.

تکنه گفتنی این است که وام های کشاورزی نمیتواند تولید مواد غذایی را هنگام باتوسعه جمعیت افزایش دهند، و ورود مواد غذایی بنحوی رو به تزاید حتمی خواهد بود. البته راه حل دیگر، کاهش مصرف مواد غذایی است. تنها برخی از کشورها مانند ونزوئلا که دارای ارز مازاد هستند میتوانند مواد غذایی را تقریباً هر قدر که بخواهند وارد کنند. در کلمبیا، بواسطه قدرت بخش کشاورزی، تعادلی مابین دو بخش اقتصادی برقرار است و صاحبان صنایع تا کنون نتوانسته اند توسعه اقتصادی براساس صنعتی شدن را بر بخش کشاورزی تحمیل کنند. نتیجه، توزیع نسبتاً متعادل اعتبارات بوده است. تجزیه و تحلیل اعتبارات از اهمیت برنامه های توسعه صنعتی خبر میدهد. در کشورهایی که صنعت از زمینه سیاسی پر قدرتی بهره مند است، اعتبارات صنعتی مضروری از اعتبارات کشاورزی هستند. در کشورهای صادر کننده مواد کشاورزی، که صنعت، تازه یاست و هنوز بدولت و اقتصاد تسلط پیدا نکرده است. جریان اعتبارات اساساً به نفع بخش کشاورزی است. نظریه وابستگی که توسط «کاردوسو» و «فاله تو» براساس رابطه مابین اقتصادهای ملی و سرمایه داری جهانی پرورش یافت، قابل ملاحظه است. مابین کشورهای های صادر کننده مواد کشاورزی و کشورهایی که در حال ایجاد صنایع جانشین کالاهای وارداتی هستند تفاوت آشکاری وجود دارد. در دومی، بخش کشاورزی قدرت سیاسی را از کف داده و پیش از آنکه اعتبارات کاهش یافته است.

ارقام موجود در باره چندین کشور که در حال صنعتی شدن هستند نشان میدهند که بخش کشاورزی فقط مابین ۵ تا ۲۰ درصد کل اعتبارات توزیع شده توسط سیستم بانکی را دریافت میدارد. این اعداد گواهی میکنند که ما بایک «مرغ تخم طلائی» سروکار داریم: بخش کشاورزی برای آنکه بتواند صادرات خود را افزایش دهد نیازمند يك حداقل اعتبار است. در صورت محرومیت از ایس حداقل اعتبار، بخش کشاورزی قادر نخواهد بود به اندازه کافی ارز خارجی مورد نیاز بخش صنعتی را تولید نماید. فقط یکی دو کشور از این قاعده مستثنی هستند. در ونزوئلا، نفت بیش از ۹۰ درصد کل ارزش صادرات را تشکیل میدهد. در پرو، ترکیب صادرات بسیار متنوع است. و در سال ۱۹۶۸، کالاهای صادراتی عمدتاً عبارت بودند از: مس، غذای ماهی، و نقره، گرچه پنبه و شکر نیز از کالا های مهم بشمار میرفتند. از اینرو ونزوئلا و پرو (و احتمالاً شیلی و

بولیوی) برای پرداخت کالاهای وارداتی خود اتکای بسیار کمتری بر صادرات کشاورزی دارند.

کمیابی اعتبارات کشاورزی اغلب تولید برای رفع احتیاجات داخلی را دچار نقصان میازد. بدین دلیل کشورهای آمریکای لاتین ناگزیر از ورود مواد غذایی میشوند تا شکم های گرسنه را سیر کنند، و این در حالتی است که تقاضا بطور مصنوعی پائین نگهداشته شده است. در شیلی، کالای مهم صادراتی مس است که مابین دوسوم تا سه چهارم کل ارزش صادرات را تشکیل میدهد. با وجود این، عدم توجه دولت به بخش کشاورزی، باعث گردید که محصولات کشاورزی و مواد غذایی مورد نیاز مردم بمیزان زیاد از خارج وارد شود. پس از توزیع عادلانه تر درآمد در دوره حکومت آلنده، این تقاضا افزایش بیشتری نیز یافت. ونزوئلا که بر صادرات نفتی اتکا دارد، بکلی بخش کشاورزی را رها کرده و مقدار بسیار قابل توجهی از احتیاجات غذایی خود را از خارج تامین میکند. در آمریکای لاتین بطور کلی گرچه مواد غذایی در کل واردات هنوز قلم عمده ای را تشکیل نمیدهند، ولی ارزش این مواد بطور مداوم افزایش یافته است. خوشبختانه، اغلب مواد غذایی وارداتی این کشورها از خود منطقه تامین میگردد.

صنعتی شدن آمریکای لاتین موجب شده است که بنحوی به تزیادی از اهمیت بخش کشاورزی چه در قلمرو اقتصادی و چه در قلمرو سیاسی کاسته شود.

توزیع اعتبارات کشاورزی

اعتبارات وانگیزه های دیگر اغلب برای کشاورزان بزرگ، و در درجه اول برای کسانی که کالاهای صادراتی تولید میکنند وجود داشته است. این اعتبارات در درجات بعدی به دامداران داده میشود و هرگاه چیزی باقی ماند نصیب کسانی میگردد که برای بازار داخلی به تولید مشغولند.

مطالعاتی که توسط «دورنر» و «کیروس» در مورد گواتمالا، ال سالوادور، کوستاریکا، هندوراس و نیکاراگوئه صورت گرفته است این امر را ثابت مینماید. محصولات صادراتی مابین دوسوم تا سه چهارم کل اعتبارات را در گواتمالا ال سالوادور و کوستاریکا تشکیل میدهد. و در هندوراس و نیکاراگوئه به ۵۰ درصد میرسد. نتیجه این تقدم ها اینست که تولید کنندگان برای بازار داخلی کمتر از يك چهارم کل اعتبارات را در پنج کشور مورد بحث بدست می آورند، و حتی در دو کشور بالا، رقم به ۱۰ درصد تنزل مییابد. از آنجا که مزایع صادر کنندگان مواد کشاورزی (ودامداران) به استثنای تولید کنندگان قهوه غالباً بسیار بزرگ میباشد، چنین میتوان نتیجه گرفت که بهره مندان این نوع توزیع اعتبارات، زمین داران بزرگ هستند.

با این ترتیب واضح است که کدام بخش های اجتماعی از اعتبارات بانکی محرومند.

گالیانویا مطالعه گواتمالا نشان داد که اعتبارات بانکی در این کشور فقط به پنج کشاورز عمده اعطا میشود و اعتبارات «بازرگانی» بطور عمده نصیب سلف خران و دلانان میگردد.

توزیع ناهموار اعتبارات کشاورزی منجر به عدم تساوی درآمدها در این بخش شده است. قسمت عمده ای از اعتبارات کشاورزی از طریق بانک های خصوصی که با زمین داران بزرگ روابط خاصی دارند توزیع میشود. بی کفایتی بوروکراسی در کاهش هزینه وام های کوچک، موسسات وام دهنده را بی فایده و خاصیت

کشاورزی اندک است؟ جواب، قدرت سیاسی منافع تجاری و صنعتی در کشورهای پیشرفته آمریکای لاتین است. موسسات بزرگ تجاری و صنعتی در این کشورها از اعتبارات موجود بانکی برفع خود استفاده می کنند.

زمین داران بزرگ و نه کوچک، محصولات کشاورزی قابل صدور را تولید مینمایند. اطلاعاتی که در مورد کشورهای کوستاریکا، نیکاراگوئه و آل سالوادور در این خصوص وجود دارد تاکید میکند که مزارع بزرگ، به بازار خارجی توجه دارند، در حالیکه خرده مالکان بیشتر برای بازار داخلی به تولید مشغولند. ملاحظه میشود که مابین اندازه مزرعه و نحوه فعالیت آن رابطه آشکاری وجود دارد. هر نوع بحرانی که در اداره مزارع بزرگ روی دهد در قدرت وارداتی این کشور تاثیر میگذارد. این بحرانها در کشورهایی که در حال صنعتی شدن هستند و نیازمند ارز خارجی، عواقب سیاسی وخیمی بیار می آورد. این، خود عامل دیگری است که خرده مالکان، کارگران، کشاورزی، و دهقانان را از منافع اجتماعی توسعه محروم میسازد.

تاروپود استثمار بشکل يك پدیده ساختمانی

حتی پس از آنکه منافع صنعتی بر حکومت مسلط میگردد و از راه مکانیسم های مختلف اعتبارات را از بخش کشاورزی به بخش صنعتی سوق میدهند، تنیدن تاروپود استثمار متوقف نمیشود. برخی سازمانها و قوانین و مقررات و باعدم این سازمانها و قوانین - به زمین داران بزرگ اجازه میدهند که ناراحتی ها و اشکالات موجود را به دیگران انتقال دهند. مثلا ترتیبات خاصی که در توزیع نامتناسب زمینها وجود دارد، در عین آنکه زمین داران بزرگی را بوجود می آورد، عده زیادی را بی زمین یا صاحب زمینهای کوچکی میکند که قابلیت تولید قابل توجهی ندارند. این وضعیت باعث میشود که شماره کارگران بیکار افزایش یابد و بردستمزدهای کارگران کشاورزی تاثیر منفی بگذارد. این سطح پائین دستمزد ها باعث وجود باعدم وجود برخی ترتیبات اداری تشدید میشود. یکی از معمولترین تقاص، عدم وجود حداقل دستمزد کارگران کشاورزی، یا وجود حداقل دستمزد های مختلف است، کارگران صنعتی - شهری نسبت به کارگران کشاورزی دستمزد های بالاتری دریافت میکنند.

مقررات و قوانین حاکم بر اتحادیه های کارگری قدرت چانه زنی دهقانان و کارگران کشاورزی را محدود ساخته و انتقال قسمتی از ناراحتی ها را به این گروه تضمین نموده است.

کنترل داخلی بر قیمت مواد غذایی نیز عامل دیگری در انتقال است، اما این بار، تولید کنندگان کوچک و متوسط که برای بازار داخلی به تولید اشتغال دارند زیر فشار قرار میگیرند.

در کشور های در حال توسعه، هر گاه تمرکز درآمدها در هر بخشی از فعالیت های اقتصادی باعث شود که درآمد طبقات پائین اجتماع از حد معینی پائین تر رود تقاضا برای مواد غذایی کاهش می یابد. این باعث میشود که بهای مواد غذایی بطور مصنوعی تنزل کند و سایر طبقات اجتماعی از آن بهره مند گردند.

از اینرو، مستثنی ساختن دهقانان و مالکان کوچک از منافع توسعه اقتصادی يك پدیده خود بخودی و طبیعی نیست. استثمار در يك حلاء سیاسی و قانونی وجود ندارد، و منحصر به مواردی هم نیست که روابط اجتماعی مستقیم تولید - مانند روابط بین سرمایه دار و کارگر - در کار است. استثمار پدیده ساختمانی پیچیده ای است که با ترتیبات خاص سازمانی تشدید میشود. این پدیده را باید شناخت تا از روابط اقتصادی قشرها مطلع شد.



کرده است. حتی موسساتی که بمنظور کاهش عدم تساوی قادر توزیع درآمدهای کشاورزی بوجود آمدند، عملا وام های کوچک را کوچکتر کرده اند. سیستم غیر رسمی اعطای وامهای «باررگانی» به خرده مالکان عدم تساوی درآمدها را تشدید میکند و کسانی را که وام دریافت مینمایند تابع زمین داران بزرگ و دلالان میسازد. در این سیستم مالکان بزرگ گاه نقش دلال را بازی میکنند و وامهایی را که از بانکها دریافت کرده اند به زمین داران کوچک قرض میدهند و البته در این راه استفاده های هنگفتی میبرند. علیرغم نرخ بالای بهره در این موارد، گیرندگان وامها فکر میکنند که در حقیقت لطفی شده است و بدین جهت روابط تابع و متبوع تشدید میگردد.

تمرکز قدرت سیاسی در مالکان بزرگ

اینکه سهم اعتبارات مالکان کوچک و کشاورزان در کشورهای صادر کننده کالاهای کشاورزی اندک است شکی نیست. علت راباید در قدرت اقتصادی و سیاسی مالکان بزرگ جستجو کرد. اما وضع در کشورهای صنعتی شده چگونه است؟ چرا در آنجا نیز اعتبارات